

فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، صفحات ۱۲۷-۱۵۳

ارزشیابی طرح آموزش، حمایت و سازمان دهی زنان روستایی استان کرمانشاه به منظور تولید قارچ دکمه‌ای

شهره کرمی، حسین آگهی، عبدالحمید پاپ‌زن*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۹/۳

چکیده

تحقیق حاضر، با هدف بررسی میزان تحقق اهداف، شناسایی نقاط قوت و ضعف، و اصلاح طرح، روی ۹۷ زن تولیدکننده، به صورت توصیفی-مقطعی انجام شد؛ و گردآوری اطلاعات از طریق پرسشنامه و مصاحبه صورت گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در راستای تحقق اهداف طرح، دوره‌های آموزشی، راهنمایی مهندسان، حمایت مالی، درآمد در کنار خانواده، بهره‌وری امکانات محلی، تأمین غذا و رفاه خانواده، تأثیر در اقتصاد خانواده و جامعه، امید زندگی بهتر، انگیزه پیشرفت، کاهش تمایل به مهاجرت، تقویت روحیه، و افزایش اعتماد به نفس و نشاط، و مفید بودن مطلوب بوده اما نشریه‌ها و فیلم‌های آموزشی طرح ضعیف عمل کرده‌اند. از این رو، پیشنهاد می‌شود که در کیفیت آنها تجدیدنظر شود. رضایت متوسط از درآمد، که خود ناشی از بازاریابی نامناسب بوده، مبین نیاز به ایجاد تعاونی‌ها برای افزایش بهره‌وری است. نگرانی از عدم حمایت مالی و نیز دشواری تنظیم دما در تابستان، از مشکلاتی است که بیان شده‌اند. بنابراین، ادامه حمایت مالی تا چند دوره و برنامه‌ریزی دقیق‌تر دوره‌های پرورشی توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قارچ دکمه‌ای / کرمانشاه (استان) / زنان روستایی.

* به ترتیب، دانشجوی کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی (shohrhkarami@yahoo.com)، و دانشیاران گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی، دانشگاه رازی کرمانشاه

مقدمه

در فرآیند ارزشیابی^(۱)، تلاش بر تعیین میزان موفقیت‌هایی است که در زمینه دستیابی به ثمرات اجرای هر برنامه در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و در راستای تحقق هدف یا اهداف از پیش تعیین شده به دست آمده است. بنابراین، نتایج ارزشیابی طرح‌ها و برنامه‌ها را می‌توان چراغ راه توسعه در آینده و آینه مرور و بررسی اقدامات گذشته برای تجربه‌اندوزی و اصلاح و تکمیل قالب‌های نظری در پی‌ریزی برنامه‌های توسعه روستایی دانست. به عقیده پاتون (Patton, 1987)، ارزشیابی در زمینه ترویج کشاورزی «فرآیندی است که در آن، میزان ارتباط هدف با مقصود، حدود دستیابی به هدف‌ها، ثمربخشی روش‌های به‌کار گرفته‌شده و کارآیی بهره‌گیری از منابع به‌گونه‌ای نظام‌مند مورد سنجش و داوری قرار می‌گیرد»؛ و طبق نظر سیرواستاوا (Sirvastava, 1999)، ارزشیابی از مراحل مهم فرآیند برنامه‌ریزی است که انجام آن در مرحله تهیه، پیش از اجرا، هنگام اجرا و پس از اجرای برنامه‌ها و طرح‌ها ضروری است و زمینه تهیه برنامه‌های مناسب و اجرای دقیق و مطلوب آنها را فراهم می‌سازد؛ و در صورت وجود نارسایی، اصلاحات و تجدید نظرهای لازم اعمال می‌شود. در مطالعه حاضر، از آنجا که برنامه مورد نظر در مرحله اجراست، ارزشیابی هنگام اجرا مد نظر است تا از این رهگذر، با تعیین میزان مؤثر بودن اهداف طرح اجرا شده، عملکرد طرح از نظر مطلوبیت و عدم مطلوبیت مورد بررسی قرار گیرد و نقاط ضعف و قوت و نیز میزان نیاز این برنامه‌ها به اصلاح و بهبود مشخص شود.

زمینه نظری

اهمیت اشتغال زنان روستایی و نقش آن در اقتصاد و توسعه روستایی

به گفته ثابت‌قدم (۱۳۷۳)، اقتصاددانان بر این باورند که ویژگی و روند توسعه اقتصادی از طریق منابع انسانی نه تنها موضوع و هدف هر نوع توسعه‌ای است، بلکه عامل پیشبرد اهداف توسعه اقتصادی و اجتماعی نیز به‌شمار می‌رود. «زنان روستایی» گروهی از این

منابع انسانی است که از عوامل بالقوه توسعه روستایی محسوب می‌شود. صالحین (۱۳۸۲) نیز بر این باور است که اختصاص بیش از دوسوم اوقات بیداری زنان روستایی به کارهای مولد بیانگر حضور قابل توجه آنها در صحنه فعالیت‌های اقتصادی روستاهاست. کریستی و تیرونووک کاراسو (Christy and Thirunavukkarasu, 2002) نیز بر نقش مهم زنان روستایی در زندگی خانوادگی و اجتماعی- اقتصادی جامعه اذعان داشته‌اند. به‌گفته محسنی تبریزی (۱۳۷۷) و قلی‌زاده (۱۳۷۸)، زنان روستایی با ایفای نقش تولیدی در عرصه کشاورزی، از تأثیری بسیار مهم و اغلب نامرئی در رشد اقتصادی کشور برخوردارند. نکته قابل تأمل این است که به‌رغم عدم امکان توسعه ملی بدون پیشرفت این قشر ویژه، بدین منظور چندان تلاشی هدف‌مند صورت نگرفته است. در این زمینه، کول و باچایان (Cole and Bachayan, 2007) معتقدند که با وجود نقش مؤثر زنان در فرآیند توسعه روستایی، بیشتر برنامه‌های آموزشی- ترویجی مخصوص مردان است و زنان معمولاً فراموش می‌شوند. همچنین، حسن‌زاده (۱۳۸۰) بر این باور است که اگر به زنان نیز همانند مردان فرصت داده شود و بهره‌گیری از توانمندی و شایستگی آنها به‌گونه‌ای مناسب صورت گیرد، زنان نیز می‌توانند به رشد فردی و اجتماعی دست یابند. زوکویچ (Zukewich, 2000)، در نتایج تحقیقات خود، نشان داده است که به‌طور کلی، حضور و رشد زنان از نظر خوداشتغالی سریع‌تر از مردان است. از این‌رو، به‌گفته مختاریان (۱۳۸۱) و دادورخانی (۱۳۸۵)، با توجه به فقدان اشتغال متناسب با توانمندی زنان روستایی و نیازهای روز آنها، تدوین برنامه‌هایی ویژه با گروه هدف زنان ضرورت می‌یابد. همچنین، در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های توسعه، باید به زنان بیشتر توجه شود؛ و آنچه باید در چارچوب مفهوم توسعه روستایی و کشاورزی مد نظر قرار گیرد، تأکید بر ارتقای کیفیت زنان به‌منابه یک منبع عظیم انسانی و بهبود وضعیت اشتغال آنهاست.

دلایل توجه به تحکیم جایگاه زنان روستایی

به گفته هنشال مومسن (Henshall Momsen, 2004)، در نظریه زنان در توسعه^(۲)، فرض بر این بوده که رویکردهای توسعه علیه زنان و به زیان آنها بوده است و از این رو، تصمیم گرفته شد که از طریق رفع احتیاجات عملی، شرایط برای رفع نیازها و حفظ جایگاه آنها فراهم شود. لیس توریس و ملروزاریو (۱۳۷۵) نیز مواردی چون افزایش مشارکت زنان روستایی در تولید کشاورزی، کاهش شکاف بین مشارکت نیروی کار و میزان اشتغال مردان و زنان، و حفظ برابری فرصت‌های شغلی و تقویت برنامه‌های آموزشی موجود ویژه زنان روستایی را از اهداف تحلیل جنسیتی زنان روستایی برای بهبود شرایط زندگی اجتماعی و اقتصادی آنها می‌دانند. همچنین، محبوبی (۱۳۷۴) بر این باور است که در نظام آموزشی - ترویجی، باید شناختی کلی از جایگاه زنان در اقتصاد جامعه روستایی و نیازهای آنها وجود داشته باشد. در این راستا، مهم‌ترین دلایل لزوم توجه به زنان روستایی در نظام آموزشی - ترویجی عبارت است از آنکه زنان روستایی اعضای مؤثر در روند توسعه روستایی، تولیدکنندگان محصولات کشاورزی و پرورش‌دهندگان مولدان آینده به‌شمار می‌روند. شهبازی (۱۳۸۱) نیز مؤثر بودن زنان در توسعه روستایی و نظام اقتصادی جامعه و سزاواری زنان روستایی برای آموزش دیدن را از دلایل و انگیزه‌های آموزش آنها می‌داند.

ضرورت و راه‌های توانمندسازی زنان روستایی برای بهبود شرایط زندگی اجتماعی و

اقتصادی

برادران و همکاران (۱۳۸۶) در نتیجه‌گیری تحقیق خود آورده است که طبق بیانیه سازمان ملل در ۱۹۷۹، باید زنان هم‌گام و هم‌پای مردان [با توانمندی] در فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه روستایی سهیم و شریک باشند. در این زمینه، به عقیده مالهاترا و شولر (Malhatra and Schuler, 2002)، توانمندسازی فرآیندی است که طی آن، زنان نسبت به سازمان‌دهی خود توانمند می‌شوند، اعتماد به نفس خود را

ارتقا می‌بخشند و از حقوق خود در ارتباط با انتخاب آزاد و کنترل بر منابع استفاده می‌کنند. در این فرآیند، زنان جرأت دستیابی به هدف را در خود تقویت می‌کنند و از توانایی لازم برای عملی ساختن خواسته‌های خود بهره‌مند می‌شوند. افزون بر این، بنا به تعریف بانک جهانی (World Bank, 2002)، توانمندسازی عبارت است از گسترش دارایی‌ها و توانایی‌های افراد برای مشارکت، چانه‌زنی، نفوذ، کنترل و تأسیس نهادهایی که در زندگی آنها مؤثرند. کتابی و همکاران (۱۳۸۲) نیز در نتایج تحقیق خود در رابطه با توانمندسازی زنان، مواردی چون اعطای استقلال مالی و رفع تبعیض از بازار کار را در افزایش توانمندسازی زنان مؤثر می‌دانند. همچنین، ازکیا (۱۳۷۷) بر این باور است که برای توسعه و به‌ویژه توسعه انسانی، توانمندسازی زنان روستایی درخور توجه ویژه است. به گفته پورطوق (۱۳۸۰) نیز می‌توان برای حضور و فعالیت بیشتر زنان، به ایجاد انگیزه در آنها پرداخت؛ و با برنامه‌های مناسب، موجبات توانمندی و در نتیجه، درآمدزایی آنها را فراهم ساخت. صلاحی اصفهانی (۱۳۸۱) بر این باور است که اشتغال زنان روستایی را می‌توان کلید موفقیت اقداماتی دانست که برای بهبود وضعیت جامعه روستایی صورت می‌گیرد. با این همه، در زمینه توانمندسازی زنان روستایی، موانعی نیز وجود دارد؛ چنان‌که به عقیده میلانی (۱۳۷۴)، موانع مؤثر در ایفای نقش زنان روستایی در توسعه کشاورزی به عدم دسترسی آنها به عوامل تولید و خدمات توسعه‌ای، آموزشی و ترویجی بازمی‌گردد. امینی (۱۳۸۳) نیز عدم برخوردار زنان از مهارت‌های فنی و حرفه‌ای را یکی از دلایل پایین بودن سهم اشتغال آنها در بازار کار می‌داند. همچنین، نوری و غفاری (۱۳۸۵) در نتایج تحقیقات خود آورده‌اند که برگزاری دوره‌های آموزشی - ترویجی و کنترل و تملک زنان روستایی بر منابع و عوامل تولید از عوامل مؤثر در توانمندی زنان روستایی و در نتیجه، توسعه روستاها به‌شمار می‌روند. امیری اردکانی (۱۳۸۵) نیز اذعان داشته است که با ارتقای سطح آموزشی زنان روستایی، مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیری‌ها و توانمندی آنها محقق می‌شود. امینی و همکاران (۱۳۸۶) هم بر این باورند که آموزش کلید توسعه به‌شمار می‌رود و می‌تواند

در اشتغال زنان روستایی و افزایش خوداتکایی اقتصادی آنها نقشی ویژه داشته باشد. همچنین، صفری‌شالی (۱۳۸۷)، در تحقیق خود در زمینه میزان مشارکت زنان روستایی استان زنجان، مواردی چون آموزش مهارت‌زا، کسب اعتماد به نفس، ایجاد علاقه و اشتیاق، و نیز وجود حمایت‌های لازم از سوی سازمان‌های حمایتی را از عوامل تسهیل‌کننده تواناسازی زنان روستایی برشمرده است. اما شکوری (۱۳۷۸) در نتیجه‌گیری تحقیق خود آورده است که خدمات ارائه‌شده در قالب برنامه‌های توانمندسازی زنان در بالابردن خوداتکایی آنها چندان نقش نداشته و تنها در مورد محدود زنانی مؤثر بوده است که از خدماتی خاص مانند وام خوداشتغالی و خدمات آموزشی بهره‌مند شده‌اند؛ و از دلایل آن، به میزان اندک خدمات و عدم پوشش گسترده آن و نیز فقدان برنامه مشخص و کارآمد برای توانمندسازی زنان اشاره می‌کند.

اثرات اشتغال‌زایی زنان روستایی در زندگی آنها و بازار کار

تانسل (Tansel, 2002)، در تحقیقات خود، نشان می‌دهد که رابطه نرخ مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی با توسعه اقتصادی تابع درجه دوم است، به‌گونه‌ای که در سطوح پایین درآمد- که کشاورزی فعالیت اصلی اقتصادی محسوب می‌شود- مشارکت زنان در فعالیت‌های کشاورزی عموماً برای خانوار و بدون دریافت دستمزد است؛ و تولید بیشتر جنبه مصرف خانوادگی دارد. اما او معتقد است که در طول فرآیند توسعه اقتصادی در روستاها، فراهم شدن زمینه‌های مؤثر در رفع موانع اشتغال زنان روستایی مانند افزایش مهارت و تخصص در زمینه مورد نظر، افزایش میزان تولید بیش از نیاز خانواده برای عرضه به بازار، و فراهم شدن اشتغال در محیط زندگی هم‌زمان با رسیدگی به امور خانواده با پیامدهایی سودمند همراه است که می‌تواند در مشارکت زنان در بازار کار نقشی مؤثر داشته باشد. تیاگو و همکاران (Tiago et al., 2008) نیز تأکید می‌کند که سرمایه‌گذاری دولت در زمینه ایجاد اشتغال زنان می‌تواند در مشارکت زنان در بازار کار تأثیرگذار باشد. در گزارش فائو (۱۳۷۴) آمده است که در جریبان

پروژه اجرایی این سازمان در ۱۹۹۰ به منظور توسعه واحدهای صیادی کوچک در خلیج بنگال، هر روز بر شمار زنان شرکت‌کننده در پروژه افزوده می‌شد و به لحاظ توجه به مسائل و مشکلات زنان، پروژه استحکام بیشتری می‌یافت. یک گروه اعزامی نیز با تأیید این روند پیشرفت، معتقد بود که در کنار سیر صعودی درآمد زنان و ارتقای سطح آموزش‌ها، کیفیت زندگی زنان جوامع محلی در حال پیشرفت است. نواب اکبر و همکاران (۱۳۷۹)، در تحقیق خود پیرامون اشتغال در زمینه تولید صنایع دستی زنان مرندافزر، علت اصلی مشارکت زنان عشایر در تولید صنایع دستی را نیاز اقتصادی آنها عنوان کرده و نشان داده‌اند که تولید صنایع دستی بر اقتصاد خانواده و منطقه تأثیر زیادی داشته است.

معرفی طرح آموزش، حمایت و سازمان‌دهی زنان روستایی به منظور تولید قارچ دکمه‌ای

زنان روستایی رکنی از واحدهای تولیدی و ساختار اقتصادی جوامع به‌شمار می‌روند و فعالیت آنها در توسعه روستایی و اقتصادی جامعه واقعیتی غیر قابل انکار است. بنابراین، با فراهم شدن زمینه‌های اشتغال مناسب ویژه زنان روستایی نظیر طرح تولید قارچ دکمه‌ای، می‌توان نقش آنها را نمایان‌تر کرد؛ و از آنجا که وجود زنان ماهر در عرصه تولید از اساسی‌ترین عوامل توسعه روستایی است، توانمندسازی زنان روستایی پیش‌نیاز اشتغال‌زایی آنهاست، که باید با ارتقای دانش و آگاهی‌ها، افزایش مهارت‌ها و سازمان‌دهی آنها همراه شود. در این راستا، پروژه‌های اشتغال‌زا همراه با توانمندسازی را می‌توان از راه‌های تقویت و احیای نیروی کار دانست.

در ۱۳۸۵، بر اساس نیازسنجی انجام‌شده در امور زنان روستایی استان کرمانشاه در مورد نیازهای آموزشی و مهارتی زنان روستایی این استان، طرح پرورش قارچ (صدفی، دکمه‌ای) از مواردی بود که متقاضی زیاد داشت. بر اساس تقاضا و نیاز احساس‌شده، به منظور توانمندسازی و آموزش زنان روستایی برای ایجاد شغل و درآمد

جدید در زمینه پرورش قارچ، بسترهای لازم فراهم شد، بدین امید که در توسعه روستایی و ارتقای زندگی خانواده‌های روستایی اثراتی مثبت داشته باشد. در این راستا، پس از برنامه‌ریزی‌ها و زمینه‌سازی برای آموزش‌های مربوط، برای پاسخ‌گویی به نیاز زنان روستایی، تصمیم گرفته شد که طرح «آموزش، حمایت و سازمان‌دهی بیست هزار زن روستایی به منظور تولید قارچ دکمه‌ای» به اجرا درآید. بدین منظور، جهاد کشاورزی استان کرمانشاه به تعیین اهدافی برای این طرح پرداخته است که عبارت‌اند از:

- ۱- توانمندسازی زنان روستایی در اشتغال خانگی؛
- ۲- ارتقای سطح درآمد خانواده؛
- ۳- بهره‌وری مناسب از ساختمان‌های روستایی و امکانات محلی؛
- ۴- ایجاد زمینه مناسب برای ایفای نقش زنان روستایی در اقتصاد خانواده و جامعه؛
- ۵- جلوگیری از مهاجرت خانواده‌های روستایی؛
- ۶- ایجاد روحیه نشاط و شادابی در بین زنان روستایی؛ و
- ۷- ایجاد ۶۰۰ میلیارد ریال درآمد سالانه برای زنان روستایی استان.

هدف پژوهش

هدف کلی پژوهش حاضر ارزشیابی طرح آموزش، حمایت و سازمان‌دهی زنان روستایی استان کرمانشاه به منظور تولید قارچ دکمه‌ای است. تحقق این هدف مستلزم دستیابی به اهداف اختصاصی زیر است:

- ۱- تعیین میزان تأثیر اجرای طرح در توانمندسازی زنان روستایی از نظر زنان روستایی مورد حمایت طرح؛
- ۲- تعیین میزان تأثیر اجرای طرح در ارتقای سطح درآمد خانواده از نظر زنان روستایی مورد حمایت طرح؛
- ۳- تعیین میزان تأثیر اجرای طرح در بهره‌وری مناسب از ساختمان‌های روستایی و امکانات محلی از نظر زنان روستایی مورد حمایت طرح؛

- ۴- تعیین میزان تأثیر اجرای طرح در زمینه‌سازی برای ایفای نقش زنان روستایی در اقتصاد خانواده و جامعه از نظر زنان روستایی مورد حمایت طرح؛
- ۵- تعیین میزان تأثیر اجرای طرح در جلوگیری از مهاجرت روستاییان از نظر زنان روستایی مورد حمایت طرح؛
- ۶- تعیین میزان تأثیر اجرای طرح در ایجاد روحیه نشاط و شادابی از نظر زنان روستایی مورد حمایت طرح؛ و
- ۷- تعیین میزان تأثیر اجرای طرح در ایجاد ۶۰۰ میلیارد ریال درآمد سالانه برای زنان روستایی استان از نظر زنان روستایی مورد حمایت طرح.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع پژوهش‌های ارزشیابی (ارزشیابی مبتنی بر اهداف) به‌شمار می‌رود و به روش توصیفی از نوع پیمایشی - مقطعی انجام شده است. از دیدگاه سوانسون (۱۳۸۱)، «ارزشیابی مبتنی بر اهداف» از مهم‌ترین روش‌های ارزشیابی برنامه‌های آموزشی است. در این روش ارزشیابی، فرض بر این است که می‌توان موفقیت یک برنامه را بر مبنای میزان تحقق اهداف کلی و اختصاصی آن مشخص کرد. در این تحقیق، جامعه آماری شامل ۱۲۶ زن روستایی است که از آغاز این طرح در بهمن ۱۳۸۶، مورد حمایت آن قرار گرفته‌اند؛ همچنین، نمونه آماری ۹۷ تن از زنان روستایی ساکن این روستاها را شامل شده است: علی‌آباد و گوآور (شهرستان اسلام‌آباد)، ساتیاری، سفیدآب، زردوئی، باینگان، شمشیر، خانقاه و گلال (شهرستان پاره)، تازه‌آباد، مله‌آور و ازگله (شهرستان ثلاث‌باباجانی)، تپه‌کوئیک، ریکا، تازه‌آباد سرباس، زرین‌چقا و رئیس (شهرستان روانسر)، آران و ده‌کهنه (شهرستان کنگاور)، قراویز، بان‌آوره، بریموند، آینه، امامیه علیا، حبیب‌وند، دستک، جلال‌وند، سلمان‌تپه، سرابله، قلعه رشیدآقا، و کلاشی (شهرستان سرپل‌ذهاب)، باباجانی، ابودوجانه، بان‌مزاران و ریجاب (شهرستان دالاهو)، خرم‌آباد سفلی (شهرستان روانسر)،

سهنله (شهرستان سنقر)، و کله‌جوب، مهدی‌آباد، طهنه علیا، باغ کرم‌بیگ، پشت‌ریزه، ماهی‌دشت (شهرستان کرمانشاه). تعیین تعداد نمونه‌ها طبق جدول کرجسی و مورگان^(۳) و انتخاب نمونه‌ها نیز بر اساس روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی انجام شده است. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه صورت گرفت، که شامل مشخصات فردی و پرسش‌هایی با طیف لیکرت است (یک=هیچ، دو=کم، سه=متوسط، چهار=زیاد، و پنج=خیلی زیاد). روایی پرسشنامه را اساتید دانشگاه به انجام رساندند؛ و پایایی آن نیز با آزمون آلفای کرونباخ محاسبه شد و ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۲ به دست آمد. سپس، پرسشنامه در اختیار پاسخ‌گویان قرار گرفت و پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS بهره‌گیری شد. به منظور توصیف داده‌ها، از درصد، میانگین و انحراف معیار استفاده شده است. در کنار تکمیل پرسشنامه‌ها، از حدود ۹۰ درصد زنان تولیدکننده، مصاحبه‌ای پیرامون مشکلات موجود به عمل آمد.

یافته‌ها و بحث

مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی نه تنها در توسعه ظرفیت‌ها و توانایی‌های زنان بلکه در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه نقشی کلیدی دارد. در این ارتباط، توانمندسازی زنان روستایی و افزایش توان اقتصادی آنها به مثابه نیمی از پیکره جامعه روستایی بسیار اهمیت دارد. آمارهای موجود نشان‌دهنده این واقعیت است که وضعیت زنان نسبت به گذشته ارتقا یافته است. در شرایطی که تقویت قدرت رقابت اقتصادی کشور از اهداف ملی است، عدم توانمندی زنان روستایی و نبود اشتغال مناسب برای آنها مانعی در راه دستیابی به چشم‌انداز مطلوب به‌شمار می‌رود. از این رو، ایجاد فضای مناسب برای «توسعه مشارکت اقتصادی زنان روستایی» از طریق اجرای طرح‌هایی در رابطه با آموزش، حمایت و سازمان‌دهی فعالیت‌هایی مانند پرورش قارچ می‌تواند در راستای توسعه فعالیت‌های اشتغال‌زایی و توانمندسازی و نیز ارتقای درآمد زنان

روستایی و به تبع آن، جامعه و کشور مؤثر واقع شود. در پی، به تشریح نتایج به‌دست آمده از یافته‌های پژوهش می‌پردازیم.

ویژگی‌های فردی

بر اساس نتایج پرسشنامه‌ها، از نظر سطح سواد، ۷ درصد از زنان پرورش‌دهنده مورد حمایت این طرح بی‌سواد بوده‌اند و سطوح تحصیلی ۲۱ درصد ابتدایی، ۱۹ درصد راهنمایی، ۳۵ درصد دبیرستانی و ۱۸ درصد بالاتر بوده است. طبق نتایج این تحقیق، درصد بالایی از این زنان روستایی (در حدود ۷۲ درصد) از سطح سواد مناسب برخوردارند، که برخلاف نتیجه تحقیق شیبانی و افشاری (۱۳۸۰) است مبنی بر آنکه بالاترین ضریب اشتغال (قدرت خلق شغل) برای زنان در بخش کشاورزی به زنان بی‌سواد مربوط می‌شود.

میانگین سن زنان پرورش‌دهنده ۳۲ سال است؛ جوان‌ترین آنها ۱۸ سال و مسن‌ترین آنها ۵۲ سال داشت. همچنین، بررسی وضعیت تأهل زنان پرورش‌دهنده نشان می‌دهد که ۶۵/۹۸ درصد آنها متأهل و ۳۴/۰۲ درصد مجرد بودند.

ویژگی‌های حرفه‌ای

بر اساس نتایج پرسشنامه‌ها، بررسی سابقه محصولات کشاورزی زنان پرورش‌دهنده نشان می‌دهد که ۷۸/۳۶ درصد دارای سابقه تولید محصولات کشاورزی و ۲۱/۶۴ درصد فاقد این سابقه بوده‌اند. در جدول‌های ۲ تا ۷، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان تحقق اهداف مربوط آمده است، که براساس بیشترین میانگین و کمترین انحراف معیار اولویت‌بندی شده‌اند. همچنین، در جدول ۸، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان درآمد در یک دوره دوماهه پرورش قارچ آمده است. در انتهای یافته‌ها نیز نتایج مصاحبه پیرامون مشکلات زنان پرورش‌دهنده ارائه شده است.

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، اولویت نخست، دوره آموزشی پرورش قارچ با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۳۳ بوده که به‌زعم ۸۶/۶ درصد از

زنان پرورش‌دهنده، در توانمندسازی آنها مؤثر بوده است. میزان این میانگین بیانگر مطلوب بودن این عامل در تحقق هدف توانمندسازی زنان روستایی در پرورش قارچ است. به همین ترتیب، نوری و غفاری (۱۳۸۵)، امیری اردکانی (۱۳۸۵)، صفری‌شالی (۱۳۸۷)، و تانسِل (Tansel, 2002) نیز برگزاری دوره‌های آموزشی - ترویجی، آموزش مهارت‌زا و افزایش مهارت را عاملی تسهیل‌کننده در توانمندسازی زنان روستایی می‌دانند. همچنین، در نتیجه‌گیری تحقیق شکوری (۱۳۸۷)، تأکید او بر مؤثر بودن برنامه‌های توانمندسازی زنان تنها در مواردی است که آنها خدمات آموزشی دریافت کرده‌اند.

اولویت دوم کمک و راهنمایی مهندسان مشاور در طول دوره پرورش قارچ با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با $4/30$ بوده که از نظر ۸۶ درصد زنان تولیدکننده، در توانمندسازی آنها مؤثر بوده است؛ و از این رو، گویای مناسب بودن این عامل برای تحقق هدف توانمندسازی زنان روستایی در طرح پرورش قارچ است. به همین ترتیب، ملک‌محمدی (۱۳۷۲)، بلکبرن (۱۳۸۰)، و کاری (۱۳۸۱) بر این باورند که آموزشگر [مهندس مشاور] خوب، در حکم تسهیل‌کننده، فراگیر [زن روستایی] را قادر می‌سازد که احساس اعتماد به نفس و مهارت را به دست آورد.

اولویت سوم حمایت مالی ترویج با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با $4/28$ بوده که به‌زعم ۸۵/۶ درصد زنان تولیدکننده، در توانمندسازی آنها مؤثر بوده است. این میانگین گویای مطلوب بودن این عامل در تحقق هدف توانمندسازی زنان روستایی در این طرح است؛ و به همین ترتیب، صفری‌شالی (۱۳۸۷) و تیاگو و همکاران (Tiago et al., 2008) نیز تأکید می‌کنند که وجود حمایت‌های لازم از سوی سازمان‌های حمایتی و سرمایه‌گذاری دولت در ایجاد اشتغال زنان از عوامل مؤثر در تواناسازی زنان روستایی به‌شمار می‌رود.

در اولویت بعد، نشریه‌های ترویجی قرار دارد که از نظر $64/6$ درصد از زنان تولیدکننده، با میانگینی در حد متوسط تا زیاد متمایل به متوسط برابر با $3/23$ ، در توانمندسازی آنها مؤثر بوده است. این میانگین متوسط گویای قابلیت اصلاح و ارتقای نشریه‌های ترویجی مربوط به پرورش قارچ برای تحقق بهتر هدف توانمندسازی

زنان روستایی است. به عقیده آدامز (۱۳۷۸) نیز یکی از وسایل کمک‌آموزشی نشریه‌هایی است که خلاصه‌ای از مطالب و نکات آموزشی را دربرمی‌گیرد؛ با تأملی بر این نکته که باید طراحی این وسایل کمک‌آموزشی از سوی ترویج به‌گونه‌ای صورت گیرد که جاذبه بالا داشته و بتوانند نقشی مؤثر در توانمندسازی داشته باشند.

در آخرین اولویت نیز فیلم‌های آموزشی با میانگینی در حد متوسط برابر با ۲/۸۱ قرار دارد که از نظر ۵۶/۲ درصد از زنان تولیدکننده، در توانمندسازی آنها مؤثر بوده است. میانگین پایین این عامل بیانگر اثرگذاری اندک آن در تحقق هدف توانمندسازی زنان روستایی و نیز وجود نقاط ضعف و عدم مهارت‌های ویژه در تهیه این فیلم‌های آموزشی است. در این زمینه، به‌گفته آدامز (۱۳۷۸)، تولید برنامه آموزشی نیازمند مهارت‌هایی ویژه است؛ باید فیلم‌ها ساده و دارای ساختار روستایی باشند و از کشاورزان واقعی [زنان روستایی] در نمایش روش و یا در جریان بحث‌ها استفاده شود، زیرا کشاورزان دارای تجربه سودمند، تجارب خود را به‌شیوه‌ای معنی‌دارتر و موفق‌تر از متخصصان ارائه می‌دهند.

جدول ۱- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان توانمندسازی زنان روستایی در زمینه اشتغال خانگی (n= ۹۷)

اولویت	انحراف معیار	میانگین	درصد	عوامل
۱	۰/۴۸۵	۴/۳۳	۸۶/۶	دوره آموزشی پرورش قارچ
۲	۰/۵۱۱	۴/۳۰	۸۶	کمک مهندسان مشاور
۳	۰/۵۱۶	۴/۲۸	۸۵/۶	حمایت مالی ترویج
۴	۰/۵۷۷	۳/۲۳	۶۴/۶	نشریه‌های ترویجی
۵	۰/۶۵۹	۲/۸۱	۵۶/۲	فیلم‌های آموزشی

طیف لیکرت: ۱=هیچ، ۲=کم، ۳=متوسط، ۴=زیاد، و ۵=خیلی زیاد

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، اولویت نخست «فراهم شدن زمینه مناسب برای کسب درآمد در کنار خانواده» با بیشترین میانگین در حد زیاد تا خیلی

زیاد برابر با ۴/۲۷ بوده که به‌زعم ۸۵/۴ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در افزایش ارتقای سطح درآمد خانواده مؤثر بوده است. به همین ترتیب، تی. (۱۳۸۱)، شادی‌طلب (۱۳۸۱)، و امینی و همکاران (۱۳۸۶) نیز معتقدند که از نظر زنان روستایی، کارآفرینی خصوصی به‌مثابه راهکار اشتغال‌زایی ابزاری برای بهبود درآمد و افزایش خوداتکایی اقتصادی و نیز امکانی برای اشتغال در مجاورت محل سکونت آنهاست. دومین اولویت «افزایش متوسط درآمد نسبت به قبل» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۲۲ بوده که از نظر ۸۴/۴ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در ارتقای سطح درآمد خانواده مؤثر بوده است؛ همان‌گونه که پورطرق (۱۳۸۰) نیز تأکید کرده است، برنامه‌های مناسب اشتغال‌زایی برای زنان روستایی باعث افزایش درآمدزایی آنها می‌شود. اولویت سوم «تأثیر در بهبود وضع اقتصادی خانواده» با میانگینی در حد زیاد برابر با ۳/۸۹ بوده که به‌زعم ۷۷/۸ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در ارتقای سطح درآمد خانواده مؤثر بوده است؛ همان‌طور که فلاح جلودار و همکاران (۱۳۸۶) نیز در تحقیق خود روی زنان روستایی شمال کشور، تأثیر موفقیت در شغل را در بهبود شرایط زندگی خانواده تأیید کرده‌اند. معروفی (۱۳۷۶) نیز تأکید کرده است که زنان روستایی می‌توانند با فروش محصولات خود، در بهبود وضع اقتصادی خانواده نقشی مهم داشته باشند. همچنین، نواب اکبر و همکاران (۱۳۷۹)، در نتیجه تحقیق خود، در تأثیر اشتغال زنان روستایی بر اقتصاد خانواده تأکید داشته‌اند. سه اولویت اول میانگین‌های بالایی را به خود اختصاص داده‌اند که گویای مطلوب بودن این عوامل برای تحقق هدف یادشده در طرح پرورش قارچ است. آخرین اولویت «میزان موفقیت در فروش و بازاریابی» با میانگینی در حد متوسط تا زیاد متمایل به متوسط برابر با ۳/۲۲ بوده که به‌زعم ۶۴/۴ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در ارتقای سطح درآمد خانواده مؤثر بوده است؛ این میزان بیانگر آن است که زنان پرورش‌دهنده از فروش و بازاریابی محصول خود در حد متوسط رضایت دارند. بنابراین، با آنکه زنان روستایی تا حدودی نسبت به شرایط گذشته، از افزایش سطح درآمد خانواده رضایت دارند اما به‌منظور افزایش بهره‌وری و تحقق بیشتر هدف

ارتقای سطح درآمد خانواده با مطلوبیت بالاتر، همچنان خلاء وجود تعاونی‌ها احساس می‌شود. همان‌طور که معروفی (۱۳۷۶) تأکید می‌کند، امکان دسترسی به بازار در تعاونی‌ها بیشتر فراهم می‌شود و ایجاد تعاونی‌های روستایی زنان به بهبود وضع زندگی زنان روستایی و خانواده‌های آنها خواهد انجامید.

جدول ۲- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنان نسبت به تأثیر طرح در میزان ارتقاء سطح درآمد خانواده ($n=97$)

اولویت	انحراف معیار	میانگین	درصد	عوامل
۱	۰/۵۲۳	۴/۲۷	۸۵/۴	فراهم شدن زمینه مناسب کسب درآمد در کنار خانواده
۲	۰/۵۶۱	۴/۲۲	۸۴/۴	افزایش متوسط درآمد نسبت به قبل
۳	۰/۶۱۱	۳/۸۹	۷۷/۸	میزان تأثیر در بهبود وضع اقتصادی خانواده
۴	۰/۶۲۳	۳/۲۲	۶۴/۴	میزان موفقیت در فروش و بازاریابی

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول ۳، اولویت نخست «میزان بهره‌مندی از امکانات محلی» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۴۲ بوده که از نظر ۸۸/۴ درصد از زنان پرورش‌دهنده، طرح پرورش قارچ در تحقق هدف یادشده مؤثر بوده است. اولویت بعد مربوط به «بهره‌مندی از ساختمان‌های روستایی» است که با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۱۸ بوده و از نظر ۸۳/۶ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در بهره‌وری امکانات محلی و ساختمان‌های روستایی مؤثر بوده است. این میانگین‌های بالا بیانگر میزان بالایی از تحقق این هدف است. به همین ترتیب، سیمونز و همکاران (Simmons et al., 2006) نیز در نتایج تحقیقات خود، نشان داده‌اند که گرچه سطح درآمد زنان روستایی پایین‌تر از زنان شهری است، اما آنها با برخورداری از شرایطی بهتر برای بهره‌مندی و سازگاری در اجتماع روستایی می‌توانند درآمد خود را افزایش دهند.

جدول ۳- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان بهره‌مندی از امکانات محلی و ساختمان‌های روستایی (n= ۹۷)

اولویت	انحراف معیار	میانگین	درصد	عوامل
۱	۰/۴۸۵	۴/۴۲	۸۸/۴	میزان بهره‌مندی از امکانات محلی
۲	۰/۵۵۲	۴/۱۸	۸۳/۶	میزان بهره‌مندی از ساختمان‌های روستایی

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، اولویت نخست «میزان تأمین مواد غذایی خانواده» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۵۶ بوده که به‌زعم ۹۱/۲ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در ایفای نقش زنان در اقتصاد خانواده و جامعه مؤثر بوده است. اولویت دوم «میزان تأثیر در اقتصاد خانواده» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۴۸ بوده که به‌زعم ۸۹/۶ درصد از زنان تولیدکننده، این طرح در ایفای نقش زنان روستایی در اقتصاد خانواده مؤثر بوده است. همان‌گونه که معروفی (۱۳۷۶) و کریستی و همکارش (Christy et al., 2002) نیز تأیید کرده‌اند، زنان روستایی، با ایفای نقشی موفق در تولید بخشی از محصولات برای تأمین غذای سالم در خانواده، از نقشی مهم در زندگی خانوادگی و اجتماعی- اقتصادی جامعه برخوردارند. اولویت سوم «میزان تأمین رفاه خانواده» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۴۵ بوده که به‌زعم ۸۹ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در ایفای نقش زنان در اقتصاد خانواده و جامعه مؤثر بوده است؛ همان‌طور که جزایری (۱۳۷۶) نیز بر تأثیر فعالیت‌های کشاورزی زنان در اقتصاد خانواده‌های روستایی و رفاه خانواده تأکید کرده است. اولویت آخر «تأثیر در اقتصاد جامعه» با میانگینی در حد زیاد برابر با ۴/۰۱ بوده که به‌زعم ۸۰/۲ درصد از زنان تولیدکننده، این طرح در ایفای نقش زنان روستایی در اقتصاد خانواده و جامعه مؤثر بوده است. میانگین‌های بالای تمام عوامل در حد زیاد تا خیلی زیاد گویای مطلوب بودن میزان تحقق هدف یادشده است. بنابراین، اگرچه زنان روستایی همواره در زندگی خانوادگی و اجتماعی- اقتصادی

جامعه نقش زیربنایی داشته‌اند، اما می‌توان با ایجاد طرح‌های اشتغال‌زای ویژه زنان روستایی مانند طرح پرورش قارچ، این نقش آنها را به‌گونه‌ای ملموس‌تر نمایان ساخت.

جدول ۴- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان ایفای نقش زنان روستایی در اقتصاد خانواده و جامعه ($n=97$)

اولویت	انحراف معیار	میانگین	درصد	عوامل
۱	۰/۴۳۵	۴/۵۶	۹۱/۲	میزان تأمین مواد غذایی خانواده
۲	۰/۴۳۱	۴/۴۸	۸۹/۶	میزان تأثیر در اقتصاد خانواده
۳	۰/۴۵۲	۴/۴۵	۸۹	میزان تأمین رفاه خانواده
۴	۰/۵۳۷	۴/۰۱	۸۰/۲	میزان تأثیر در اقتصاد جامعه

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۵ نشان می‌دهد که، اولویت نخست «امید به سطح زندگی بهتر در آینده» با بیشترین میانگین در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۷۴ بوده که از نظر ۹۴/۸ درصد از زنان تولیدکننده، این عامل نقشی مؤثر در جلوگیری از مهاجرت خانواده‌های روستایی داشته است. در این مورد، ازکیا (۱۳۸۷) اذعان داشته که «سطح زندگی» یک فرد عبارت است از میزان برآورده شدن واقعی نیازهای اساسی او در طول یک دوره. در رابطه با اولویت دوم «انگیزه پیشرفت»، ازکیا (۱۳۸۷) بر این باور است که «انگیزه پیشرفت» یک ارزش اجتماعی است و آن عبارت است از میل دستیابی به برتری و کمال فردی. وی معتقد است وضعیت زندگی دهقانی با منابع محدود و فرصت‌های کم سبب شده است که چندان انگیزه‌ای برای پیشرفت در دهقانان پدید نیاید اما با ایجاد فرصت‌های اشتغال‌زا، می‌توان این انگیزه را در روستاییان بیدار کرد و در نتیجه، از میزان تمایل آنها به مهاجرت کاست. همچنان‌که در این جدول مشاهده می‌شود، اولویت دوم «افزایش انگیزه پیشرفت در روستا» در نتیجه توانمندی و کسب درآمد با میانگین بالا در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۱۲ بوده که به‌زعم ۸۲/۴ درصد

از زنان روستایی، این طرح در جلوگیری از مهاجرت خانواده‌های روستایی مؤثر بوده است. اولویت آخر «کاهش تمایل به مهاجرت از روستا» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۱۰ بوده که از نظر ۸۲ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در جلوگیری از مهاجرت خانواده‌های روستایی مؤثر بوده است. چنان‌که مشاهده می‌شود، همه عوامل این جدول میانگین‌هایی بالا در حد زیاد تا خیلی زیاد را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین، با ایجاد فرصت‌های اشتغال در روستاها و ایجاد انگیزه پیشرفت و امید به زندگی بهتر در آینده و در نتیجه، افزایش درآمد روستاییان، می‌توان مانع از مهاجرت روستاییان شد. همان‌گونه که محمدی و نمکی (۱۳۷۵) و گلداسمیت و همکاران (Goldsmith et al., 2004) نیز تأکید کرده‌اند، علت اساسی تمایل به مهاجرت در روستاییان تفاوت درآمد در روستا نسبت به شهر و پایین بودن میانگین درآمد روستاییان است. همین‌طور، استیفنسون و همکاران (Stephenson et al., 2003) معتقدند که کاهش فرصت‌های اشتغال در روستاها، به دلیل ایجاد تسلسل منفی در روستاها، به مهاجرت خانواده‌های زیادی از روستاها به مناطق شهری می‌انجامد.

جدول ۵- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان جلوگیری از مهاجرت خانواده‌های روستایی ($n=97$)

اولویت	انحراف معیار	میانگین	درصد	عوامل
۱	۰/۴۱۱	۴/۷۴	۹۴/۸	امید به سطح زندگی بهتر در آینده
۲	۰/۴۸۸	۴/۱۲	۸۲/۴	افزایش انگیزه پیشرفت در روستا
۳	۰/۴۹۳	۴/۱۰	۸۲	کاهش تمایل به مهاجرت از روستا

منبع: یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، اولویت نخست «تقویت روحیه و احساس اعتماد به نفس در جمع زنان دیگر» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۸۵ بوده که از نظر ۹۷ درصد از زنان تولیدکننده، طرح پرورش قارچ در تحقق هدف یادشده مؤثر بوده است. اولویت دوم «افزایش نشاط و احساس مفید بودن در

خود» با میانگینی در حد زیاد تا خیلی زیاد برابر با ۴/۷۴ بوده که از نظر ۹۴/۸ درصد از زنان پرورش‌دهنده، این طرح در ایجاد روحیه نشاط و شادابی در میان زنان روستایی مؤثر بوده است. بالا بودن میانگین‌های این دو عامل گویای میزان بالای تحقق هدف طرح است. همان‌گونه که مافی (۱۳۸۸) نیز معتقد است، مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی باعث تقویت اعتماد به نفس در زنان می‌شود و حضور هر چه بیشتر زنان در عرصه اجتماعی و رفع نابرابری در دستیابی به فرصت‌های شغلی به کاهش بحران هویت فردی و اجتماعی، افسردگی، و انزوا می‌انجامد.

جدول ۶- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان ایجاد روحیه نشاط و شادابی در میان زنان روستایی (n= ۹۷)

اولویت	انحراف معیار	میانگین	درصد	عوامل
۱	۰/۴۰۱	۴/۸۵	۹۷	تقویت روحیه و احساس اعتماد به نفس در جمع زنان دیگر
۲	۰/۴۱۱	۴/۷۴	۹۴/۸	افزایش نشاط و احساس مفید بودن در خود

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول ۷، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان درآمد یک دوره دو ماهه پرورش قارچ آمده است. این جدول در راستای بررسی میزان تحقق هدف هفتم طرح است. اما دو نکته قابل تأمل در دستیابی به میزان تحقق این هدف وجود دارد؛ یکی آنکه در این هدف ۶۰۰ میلیارد ریال درآمد سالانه مد نظر است، و دیگر آنکه این هدف برای کل بیست هزار زن روستایی در نظر گرفته شده است. از این رو، چون این طرح در حال اجراست و هنوز همه بیست هزار زن روستایی مورد حمایت آن قرار نگرفته‌اند، و هنوز یک سال کامل نیز از مدت اجرای آن نگذشته است، دستیابی به میزان تحقق این هدف در حالت کلی برای محقق مقدور نیست؛ اما در نمونه آماری (۹۷ نفر) میزان درآمد پرورش قارچ در یک دوره دو ماهه در این جدول مشاهده می‌شود که بر اساس آن، بیشترین فراوانی به میزان

۳/۰۰۰/۰۰۰ - ۲/۰۰۰/۰۰۱ ریال است که این میزان درآمد در دوره‌های اول پرورش قارچ در حد متوسط را می‌توان رضایت‌بخش دانست اما برای رسیدن به ثبات در خوداشتغالی زنان روستایی، نکاتی مانند پیگیری اشتغال ایجادشده حائز اهمیت است که باید مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که پیکات و هیز (Picot and Heisz, 2000) در نتایج تحقیق خود نشان داده‌اند، در چرخه شغلی، بین خوداشتغالی و بهبود شرایط اقتصادی در کوتاه‌مدت همبستگی کمی وجود دارد اما با گذشت مدت‌زمانی طولانی‌تر و با پایایی بلندمدت در حرفه افراد، خوداشتغالی و افزایش درآمد همبستگی بیشتری پیدا می‌کنند.

جدول ۷- توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب دیدگاه آنها نسبت به تأثیر طرح در میزان درآمد دوره دو ماهه پرورش قارچ برای زنان روستایی (n= ۹۷)

درآمد پرورش قارچ در دوره دو ماهه (ریال)	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
۱/۰۰۰/۰۰۰ و کمتر	۱۰	۱۰/۳۰	۱۰/۳۰
۲/۰۰۰/۰۰۰ - ۱/۰۰۰/۰۰۱	۱۵	۱۵/۴۵	۲۵/۷۵
۳/۰۰۰/۰۰۰ - ۲/۰۰۰/۰۰۱	۳۸	۳۹/۲	۶۴/۹۵
۴/۰۰۰/۰۰۰ - ۳/۰۰۰/۰۰۱	۲۲	۲۲/۷	۸۷/۶۵
۵/۰۰۰/۰۰۰ - ۴/۰۰۰/۰۰۱	۷	۷/۲۰	۹۴/۸۵
۶/۰۰۰/۰۰۰ - ۵/۰۰۰/۰۰۱	۵	۵/۱۵	۱۰۰
جمع	۹۷	۱۰۰	-

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج مصاحبه‌ها پیرامون مشکلات زنان پرورش‌دهنده

اولین مشکل زنان پرورش‌دهنده نگرانی آنها در زمینه عدم حمایت مالی ترویج (به‌طور مشخص، برای تهیه کمپوست به‌صورت نیم‌بها) در دوره‌های بعد پرورش قارچ است. زنان پرورش‌دهنده به‌لحاظ عدم خوداتکایی اقتصادی کامل ممکن است برای تهیه مواد اولیه (کمپوست) به‌صورت کاملاً مستقل، با مشکلاتی مواجه شوند؛ از این‌رو،

از دیدگاه زنان پرورش دهنده، حمایت مالی ترویج و یا ارائه تسهیلات بانکی در افزایش انگیزه برای ادامه کار بسیار مهم خواهد بود.

دشواری کنترل دما و رطوبت در ماه‌های تیر و مرداد از دیگر مشکلات زنان روستایی است که باید دمای مکان پرورش قارچ را در حدود ۱۷ تا ۱۸ درجه سانتی‌گراد نگهدارند. از این‌رو، نگهداری محیط از نظر رطوبت و دما در این دو ماه برای زنان روستایی بسیار مشکل و هزینه‌بر است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فراهم شدن زمینه توانمندسازی و اشتغال مناسب برای زنان روستایی می‌تواند از جنبه‌های مختلف بر زندگی آنها و جامعه تأثیرگذار باشد؛ از جنبه آموزشی، زمینه‌ساز آشنایی آنها با حرفه جدید، توسعه دانش و توانمندی؛ از جنبه اقتصادی، باعث درآمدزایی، تولید و کارآفرینی؛ و از جنبه اجتماعی نیز ایجاد منزلت، جایگاه و موقعیت اجتماعی زنان روستایی، تقویت اعتماد به نفس در آنها، و تثبیت روستاها و جلوگیری از مهاجرت خانواده‌های روستایی را موجب می‌شود. از یافته‌های پژوهش چنین برمی‌آید که در راستای تحقق اهداف طرح، عواملی مانند دوره‌های آموزشی، راهنمایی مهندسان مشاور، حمایت مالی ترویج، فراهم شدن کسب درآمد در کنار خانواده، افزایش متوسط درآمد و بهبود وضع اقتصادی، بهره‌مندی مناسب از امکانات محلی و ساختمان‌های روستایی، تأمین مواد غذایی و رفاه خانواده، تأثیر در اقتصاد خانواده و جامعه، افزایش امید به سطح زندگی بهتر در آینده، افزایش انگیزه کسب پیشرفت در روستا، کاهش تمایل به مهاجرت، تقویت روحیه و احساس اعتماد به نفس در جمع زنان دیگر، و افزایش نشاط و احساس مفید بودن در خود دارای تأثیرگذاری مطلوب بوده اما نشریه‌های ترویجی و فیلم‌های آموزشی طرح تا حدودی ضعیف عمل کرده‌اند. بر این اساس، توصیه می‌شود که برای بهبود کیفیت آنها، تجدید نظر و اصلاحاتی صورت گیرد. همچنین، مشخص شده است که بیشترین میانگین درآمد یک دوره دو ماهه ۳۰۰/۰۰۰ تومان بوده که به میزان متوسط، مطلوب بوده است؛ این رضایت در

حد متوسط از عدم رضایت کافی نسبت به بازاریابی و فروش محصول ناشی می‌شود که از نیاز به ایجاد تعاونی‌ها به‌منظور افزایش بهره‌وری و درآمد حکایت دارد. از مشکلات مطرح‌شده در مصاحبه‌ها، نگرانی از عدم حمایت مالی ترویج و دشواری کنترل دما در تابستان عنوان شده است. بنابراین، با توجه به رویکرد پژوهش حاضر که از نوع ارزشیابی است و بنا به گفته بازرگان (۱۳۸۰) که مهم‌ترین برون‌داد ارزشیابی ارائه پیشنهادهایی برای بهبود کیفیت و تصمیم‌گیری است و به عبارتی، ارزشیابی به مدیریت امکان می‌دهد تا ضمن افزایش کارایی، از تحقق اهداف اطمینان حاصل کند، و با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان مواردی را در چارچوب اولویت‌های مورد نیاز برای اصلاح و بهبود این طرح در نظر گرفت که لازم است بیش از پیش مورد توجه قرار گیرند. البته شاید لازمه آن ایجاد تغییراتی در برخی از عوامل باشد که باید راه‌های اصلاح را شناخت و برای سامان‌دهی آن، روشی تازه یافت. سرانجام، دستیابی به مطلوب‌ترین نتیجه در گرو شناخت و آگاهی نسبت به راه‌های اصلاح و بهبود خواهد بود.

در پایان، در راستای تحقق بهتر اهداف و اصلاح نقاط ضعف این طرح، پیشنهادهایی چند به شرح زیر ارائه می‌شود:

- ۱- به‌منظور تغییر و اصلاح و بهبود فیلم‌های آموزشی طرح پرورش قارچ، در نمایش روش و یا در بحث‌ها، سازمان جهاد کشاورزی از زنان روستایی موفق در پرورش قارچ استفاده کند؛
- ۲- به‌منظور به‌روزرسانی، ارتقا و بهبود نشریه‌های ترویجی در قالب وسایل کمک‌آموزشی، سازمان جهاد کشاورزی از زنان پرورش‌دهنده موفق که از سطح سوادی مناسب نیز برخوردارند، استفاده کند؛
- ۳- به‌منظور درخواست حمایت از زنان تولیدکننده، سازمان جهاد کشاورزی از سازمان تعاون روستایی برای ایجاد تشکل‌ها و تعاونی‌های ویژه بسته‌بندی، بازاریابی و فروش بهتر قارچ تولیدی درخواست حمایت کند؛

۴- به منظور ایجاد انگیزه ادامه تولید در زنان روستایی، حمایت مالی ترویج (برای تهیه کمپوست به صورت نیم‌بها) تا چند مرحله ادامه داشته باشد تا زنان تولیدکننده کاملاً از نظر اقتصادی به سطحی برسند که برای تهیه مستقل کمپوست با مشکل مواجه نشوند؛

۵- به منظور تشویق زنان روستایی و ایجاد انگیزه در آنها، تولیدکنندگان موفق که به ویژه افزایش تولید داشته‌اند، مورد حمایت ویژه قرار گیرند؛ و

۶- با توجه به ضرورت حفظ دمای مکان پرورش قارچ در حدود ۱۷ تا ۱۸ درجه سانتی‌گراد و دشواری حفظ و نگهداری دما و رطوبت محیط در ماه‌های تیر و مرداد به دلیل شرایط آب و هوایی، برنامه‌ریزی‌ها به گونه‌ای صورت گیرد که برای عدم مواجه شدن با کاهش تولید، آخرین مرحله برداشت هر دوره در آغاز این ماه‌ها انجام شود.

یادداشت‌ها

1. evaluation
2. women in development (WID)
3. Krejcie and Morgan

منابع

- آدامز، ام. ای. (۱۳۷۸)، *ترویج کشاورزی در کشورهای در حال توسعه*. ترجمه ایرج ملک-محمدی. تهران: دفتر نشر آموزش کشاورزی.
- ازکیا، م. (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: کلمه.
- ازکیا، م. (۱۳۸۷)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*. تهران: اطلاعات.
- امیری اردکانی، م. (۱۳۸۵)، «موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی». *جهاد*. شماره ۲۷۲.
- امینی، ا. م. و احمدی شاپورآبادی، م. ع. (۱۳۸۶)، «اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آنها». *فصلنامه مطالعات زنان*. سال ۵، شماره ۱، بهار و تابستان.

- امینی، ع. (۱۳۸۳)، «رویکرد جنسیتی به عدم تعادل‌های بازار کار». *فصلنامه پژوهش زنان*. دوره ۲، شماره ۱.
- بازرگان، ع. (۱۳۸۰)، *ارزشیابی آموزشی (مفاهیم، الگوها و فرآیند عملیاتی)*. تهران: سمت.
- برادران، م.، حسینی‌نیا، غ. و حیدری، ع. (۱۳۸۶)، *رهیافت‌ها و راه‌کارهای ایجاد تشکل‌های زنان روستایی*. تهران: وزارت جهاد کشاورزی، معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری، دفتر امور زنان روستایی.
- بلکبرن، د. (۱۳۸۰)، *بنیان‌ها و تحول فعالیت‌ها در ترویج کشاورزی*. ترجمه جمال فرج‌اله حسینی. تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- پورطرق، م. (۱۳۸۰)، *سازه‌های مؤثر بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های امور دام و صنایع روستایی استان هرمزگان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- پترین، تی. (۱۳۸۱)، «کارآفرینی به‌منزله یک نیروی اقتصادی در توسعه روستایی». *جهاد*. سال ۲۲، شماره ۲۵۳، مهر و آبان.
- ثابت‌قدم، ش. (۱۳۷۳)، «نقش و جایگاه زنان در توسعه روستایی». *فصلنامه فرزانه*. دوره ۱، شماره ۲ و ۳.
- جزایری، ا. (۱۳۷۶)، *نقش زنان روستایی در توسعه*. ترجمه ناهید ساریخانی. تهران: مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- حسن‌زاده، ر. (۱۳۸۰)، «بررسی پیامدهای روانی - اجتماعی زنان و ارائه راه‌کارهایی برای رفع موانع اشتغال آنان». *مجموعه مقالات همایش ملی راهکارهای عملی ایجاد اشتغال*. تهران: دانشگاه آزاد واحد رودهن.
- دادورخانی، ف. (۱۳۸۵)، «توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان». *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*. شماره ۵۵، بهار.
- سازمان ملل متحد (۱۳۷۵)، «گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵». ترجمه غلام‌حسین صالح‌نسب. *ضمیمه جهاد*. سال ۱۵، شماره ۱۸۰ و ۱۸۱.
- سوان‌سون، ب. و بتر، ر. (۱۳۸۱)، *ارتقای کشاورزی*. ترجمه اصغر باقری و توحید صیامی. اردبیل: باغ اندیشه.
- شادی‌طلب، ژ. (۱۳۸۱)، *توسعه و چالش‌های زنان ایران*. تهران: قطره.
- شکوری، ع. (۱۳۸۷)، «سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی زنان». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تربیت معلم)*. سال ۱۶، شماره ۶۱.
- شهبازی، ا. (۱۳۸۱)، *ترویج و توسعه روستایی*. تهران: دانشگاه تهران.

- شیبانی، ا. و افشاری، ز. (۱۳۸۰)، «اثر رشد بخشی بر اشتغال زنان در ایران (با استفاده از روش داده-ستانده)»، *مجله تحقیقات اقتصادی*. شماره ۵۹، پاییز و زمستان.
- صالحین، ش. (۱۳۸۲)، «نحوه صرف وقت زنان روستایی». *فصلنامه پژوهش زنان*. دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، پاییز.
- صفری‌شالی، ر. (۱۳۸۷)، «عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی (مطالعه موردی زنان روستایی استان زنجان)». *فصلنامه پژوهش زنان*. دوره ۶، شماره ۱، بهار.
- صلاحی اصفهانی، گ. (۱۳۸۱)، «توانمندسازی زنان در توسعه روستایی». *مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی*. تهران: بانک کشاورزی.
- فائو (۱۳۷۴)، *زنان در توسعه کشاورزی*. ترجمه غلام‌حسین صالح‌نسب. تهران: وزارت جهاد سازندگی، مدیریت مطالعات و بررسی‌ها، معاونت ترویج و مشارکت مردمی.
- فلاح جلودار، ر.، حسینی، ج.، حسینی، م. و میردامادی، م. (۱۳۸۶)، «عوامل مؤثر بر موفقیت کارآفرینی زنان روستایی شمال کشور». *فصلنامه روستا و توسعه*. سال ۱۰، شماره ۴، زمستان.
- قلی‌زاده، آ. (۱۳۷۸)، «بررسی علل نادیده گرفتن نقش زنان روستایی در فرآیند توسعه کشورهای در حال توسعه». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال ۱۱، شماره ۷، بهار.
- کاری، هری ا. (۱۳۸۱)، *ارتباطات در ترویج*. ترجمه محمد چیدری و رضا موحدی. تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- کتابی، م.، یزدخواستی، ب. و فرخ‌راستی، ز. (۱۳۸۲)، «توانمندسازی برای مشارکت در توسعه». *فصلنامه پژوهش زنان*. دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، پاییز.
- لیس‌توریس، ا. و ملروزاریو، ر. (۱۳۷۵)، *جنسیت و توسعه*. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: بانو.
- مافی، پ. (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی اشتغال و کارآفرینی زنان در جامعه ایران». قابل دسترسی در: <http://www.ghalamnews.ir/news-7114>
- محبوبی، م. (۱۳۷۴)، «ضرورت شمول نظام آموزشی ترویجی برای زنان روستایی». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال ۳، شماره ۹.
- محسنی تبریزی، ع. (۱۳۷۷)، *طرح ملی بررسی راه‌های جلب مشارکت مردمی در برنامه‌های توسعه پایدار کشاورزی در روستاهای منطقه گرمسار*. تهران: دانشکده علوم اجتماعی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

- محمدی، ا. و نمکی، م. (۱۳۷۵)، «زمینه‌های اشتغال و نقش آن در توسعه روستایی». *سمینار سازمان‌دهی روستاهای پراکنده*. تهران: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- مختاریان، ح. (۱۳۸۱)، «شیوه‌های افزایش مشارکت زنان در بازار کار». *مجموعه مقالات دومین همایش توانمندسازی زنان*. تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
- معروفی، پ. (۱۳۷۶)، *دانش امروز و زنان روستایی*. تهران: بانو.
- ملک‌محمدی، ا. (۱۳۷۲)، *مبانی ترویج کشاورزی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- میلانی، ع. (۱۳۷۴)، «میزان دسترسی زنان روستایی به اعتبارات کشاورزی». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال ۳، شماره ۱۰.
- نواب اکبر، ف.، منفرد، ن. و رضایی، ع. (۱۳۷۹)، «عوامل مؤثر بر کمیت و کیفیت تولید صنایع دستی، مطالعه موردی زنان عشایر نیمه‌اسکان‌یافته مرندافرز». *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*. سال ۸، شماره ۳۱، پاییز.
- نوری، ه و غفاری، ر. (۱۳۸۵)، «جایگاه زنان روستایی در فرآیند توسعه پایدار: مطالعه موردی استان چهارمحال و بختیاری». *فصلنامه روستا و توسعه*. سال ۹، شماره ۳، پاییز.
- Christy, R. G. and Thirunavukkarasu, M. (2002), "Socio-economic dimension of female participation in livestock rearing: a case study in Tamil Nadu". *Indian Journal of Agricultural Economics*. Vol. 57, No. 1, PP. 99-103.
- Cole, R. E. and Bachayan, P. (2007), "Quality, participation and competitiveness". *California Management Review*. Vol. 35, No. 3, PP. 68-81.
- Goldsmith, P., Gunjab, K. and Ndarishikanye, B. (2004), "Rural-urban migration and agricultural productivity: the case of Senegal". *Agricultural Economics*. Vol. 31, No. 1, PP. 33-45.
- Henshall Momsen, J. (2004), *Gender and Development*. London and New York: Routledge.
- Malhatra, S. R. and Schuler, C. (2002), "Measuring women's empowerment as a variable in international development". Available on: http://www.hdr.undp.org/.../gdi_gem_measuring_womens_empowerment.

- Patton, M. (1987), *How to Use Qualitative Methods in Evaluation?*. California: SAGE.
- Picot, G. and Heisz, A. (2000), "The labour market in the 1990s". *Canadian Economic Observer*. Vol. 13, No. 1.
- Simmons, L. A., Dolan, E. M. and Braun, B. (2006), "The state of rural women's economic and health status". Available on: www.ukcpr.org/Vitas/LeighAnnSimmonsVita.pdf.
- Sirvastava, H. S. (1999), *Challenges in Educational Evaluation*. New Delhi: Vilkas.
- Stephenson, R. et al. (2003), "The impact of rural-urban migration on under-two mortality in India". *Journal of Biosocial Science*. Vol. 35, No. 1, PP. 15-31.
- Tansel, Aysıt. (2002), "Economic development and female labour force participation in Turkey: time series evidence and cross province estimates", in Bulutay, T. (Ed.), *Employment of Women*. Ankara: State Institute of Statistics. pp.111-51.
- Tiago, V., Cavalcanti, de V. and Tavares, J. (2008), "Women prefer larger governments: growth, structural transformation and government size". PP. 1-27. Available on: <http://www.econ.cam.ac.uk/faculty/.../wgcavalcantiandtavares>.
- World Bank (2002), "Empowerment and poverty reduction: A source book. Available on: <http://siteresources.worldbank.org/INTEMPowerment/Resources/486312-1095094954594/draft.pdf>
- Zukewich, N. (2000), "Paid and unpaid work". In: *Women in Canada 2000: A Genderbased Statistical Report*. Ottawa: Statistics Canada.